

□ المعرفة و النكرة

به عبارات زیر توجه کنید:

۱) دَخَلَ شَخْصٌ فِي مَجْلِسٍ شخصی وارد مجلسی شد. فِي الصَّفِّ طَالِبٌ دانش‌آموزی در کلاس است.

۲) دَخَلَ عَلِيٌّ فِي الْبَيْتِ علی وارد خانه شد. بَيْدِهِ كِتَابٌ کتابی در دست اوست.

در جملات اسم‌ها طوری بیان شده‌اند که گویا برخی از اسم‌ها را نمی‌شناسید در حالی که برخی دیگر را می‌شناسید. برخی از اسم‌ها نزد ما شناخته شده و بعضی از آن‌ها ناشناخته هستند.

در زبان عربی اسم‌های شناخته شده نشانه‌های خاصی دارند و به این اسم‌ها «معرفة» گفته می‌شود و به اسم‌هایی که این علائم را ندارند، «نكرة» یعنی ناشناخته اطلاق می‌شود.

نتیجه

به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء نامشخصی دلالت دارند «نكرة» می‌گوییم.

به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء مشخصی دلالت دارند «معرفة» می‌گوییم.

برخی از اسم‌ها به خودی خود معرفة و شناخته شده هستند. مثلاً اسم‌هایی چون: دماوند، ایران، مکه، کعبه، علی، مریم، فاطمه و... برای ما کاملاً آشنا هستند.

به اسم‌هایی که بر «جنس» یک شخص یا یک شیء دلالت می‌کنند در عربی اسم جنس و در زبان فارسی اسم عام گفته می‌شوند، مانند: مرد، زن، کشور، کوه، رود

حال اگر از میان یک جنس، یک «فرد» یا یک «واحد» را جدا کنیم و نامی بر او بنهیم این نام را در عربی اسم علم و در فارسی اسم خاص می‌نامند هرچند افراد متعددی با این نام خوانده شوند، مانند: حسن، زینب، ایران، البرز، کارون

اسم علم یکی از معارف است.

همچنین ضمائر برای ما شناخته شده و معرفة هستند. (وقتی می‌گوییم ضمائر، همه‌ی انواع ضمائر منفصل و متصل را شامل می‌شود). اسم‌های اشاره (هَذَا، هَذِهِ، تِلْكَ و...) نیز معرفة هستند. موصول‌ها (الَّذِي، الَّتِي و...) نیز برای ما آشنا و جزء اسماء معرفة به حساب می‌آیند.

اما برخی از اسم‌ها خود به خود معرفة نیستند بلکه اگر برخی نشانه‌ها را همراه داشته باشند، معرفة به حساب می‌آیند. به عبارات زیر توجه کنید:

۱) رَأَيْتُ كِتَابًا کتابی را دیدم.

۲) رَأَيْتُ الْكِتَابَ کتاب را دیدم.

۳) رَأَيْتُ كِتَابَ عَلِيٍّ کتاب علی را دیدم.

در عبارت اول شما کتاب موردنظر را نمی‌شناسید اما در جملات بعدی طوری از کتاب سخن گفته‌اید که گویا از قبل با آن آشنا هستید.

هرگاه «ال» به اسمی اضافه شود آن را معرفة می‌نماید که به این نوع معرفة، «معرّف به ال» (شناخته شده به ال) گفته می‌شود (مانند جمله دوم). همچنین هنگامی که اسم نكرة، مضاف به یکی از اسم‌های معرفة گردد، معرفة می‌شود که به آن اسم، «معرّف به اضافه» (شناخته شده به مضاف شدن) گفته می‌شود (مانند جمله سوم).

اگر با کمی دقت به سه جمله‌ی مثال توجه کنید می‌بینید که کلمه‌ی «کتاب» به سه صورت به کار رفته است: با ال، با تنوین و در حالت مضاف.

نتیجه

بنابراین؛ اسم‌های معرب، معمولاً با یکی از سه حالت ذیل دیده می‌شوند:

۱) دارای ال ۲) دارای تنوین ۳) اضافه (به شکل مضاف)

البته باید توجه داشت که هیچ وقت دو حالت (از سه حالت فوق) با هم در یک اسم ظاهر نمی‌شوند.

بنابراین حالت‌های زیر غلط است:

المعلّم المعلّم معلّمك

در زبان فارسی هرگاه بخواهیم به نکره بودن اسمی اشاره کنیم از حرف «ی» در آخر کلمه یا از کلمه «یک» در ابتدای آن استفاده می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم: «مردی آمد، علی مردی را دید، علی یک مرد را دید». اما در عربی بر خلاف فارسی، نکره علامت خاصی ندارد. پس تنوین لزوماً علامت نکره نیست. به این مثال توجه کنید:

– عَلِيٌّ فِي الْبَيْتِ. علی در خانه است.

«علی» اسم معرفه از نوع علم است ولی با این حال، تنوین گرفته است.

نتیجه: هر اسمی که در یکی از شش گروه زیر قرار داشته باشد «معرفه» و در غیر این صورت «نکره» است:

۱- اسم علم (خاص) ۲- ضمیر ۳- اسم اشاره

۴- اسم موصول ۵- معرف به ال ۶- معرف به اضافه

تذکره: البته باید گفت اسمی که تنوین گرفته است اگر «علم» نباشد، نکره خواهد بود.

مثال: (۱) معرفه (به علم): حَسَنًا، عَلِيٌّ، ...

(۲) نکره: کتاباً، شخصی ...

هر اسمی که جزء معارف فوق نباشد نکره است خواه تنوین داشته باشد یا نداشته باشد.

مَا قُلَّ وَ دَلَّ

(۱) هر اسمی نکره است مگر این که جزء یکی از معارف باشد.

(۲) الف و لام و تنوین با یکدیگر جمع نمی‌شوند.

(۳) در هنگام اضافه، اسم اول (مضاف)، نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین».

(۴) اسم‌های معرب معمولاً به یکی از سه حالت مقابل دیده می‌شوند: دارای تنوین، دارای «ال»، مضاف

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ! خودت را بپاز!

(۱) معرفه و نکره مربوط به کدام یک از اقسام کلمه است؟ اسم

(۲) چرا «کتاب» نکره است؟ چون در هیچ یک از «شش گروه معرفه» قرار ندارد.

(۳) گزینه‌های صحیح را انتخاب کنید.

الکتاب التلمیذ ☐ کتاب التلمیذ ☒ مضاف، ال نمی‌گیرد.

المعلم ☐ المعلم ☒ ال، با تنوین نمی‌آید.

(۴) اسم‌های این مجموعه را در دو ردیف معرفه و نکره قرار دهید.

قلم، صف، شیراز، القرية، فاطمة، النجف، نور، الله، أهل التقوى، محمد، مدرسة، مكة، مريم، مغفرة، حسين، نهج البلاغة، ایران، يوماً، رحمة

پاسخ:

معرفه: شیراز، القرية، (کامل کنید): ...

نکره: قلم، صف، (کامل کنید): ...

آنالیز ترکیبی متن درس (ترجمه و قواعد)

لَا فَرْقَ بَيْنَ غَنِيٍّ وَ فَقِيرٍ (هیچ فرقی بین ثروتمند و فقیر نیست)

سَلَّمَ	رَجُلٌ	فَقِيرٌ	عَلَى	أَحَدٍ	الصَّاحِبَةِ	فِي	الطَّرِيقِ،	فَرَدٌ	الصَّاحِبِ	السَّلَامِ	بِزُودَةٍ.
سلام داد	مرد	فقیری	به	یکی	یاران	در	راه	پس پاسخ داد	صاحبی	سلام	با سردی
فعل	فاعل	...	—	مجرور بحرف الجرّ	مضاف‌إلیه	—	مجرور بحرف الجرّ	—، فعل	فاعل	مفعول‌به	—، مجرور بحرف الجرّ

مرد فقیری در راه به یکی از صاحبه (یاران) رسول الله (ص) سلام داد، پس آن صاحبی پاسخ سلام او را با سردی داد.

بَعْدَ	مُدَّةٍ	سَلَّمَ	رَجُلٌ	غَنِيٌّ	عَلَى	ذَلِكَ	الصَّاحِبِ
بعد	مدتی	سلام کرد	مرد	ثروتمندی	بر	آن	صاحبی
....	مضاف‌إلیه	فعل	فاعل	...	—	مجرور بحرف الجرّ	

بعد از مدتی مرد ثروتمندی بر آن صاحبی سلام کرد

فَنَهَضَ	الصَّحَابِيُّ	مِنْ	مَكَانِهِ
پس برخاست	صحابی	از	جایش
—، فعل	فاعل	—	مجرور بحرف جرّ، مضاف‌إلیه

پس صحابی از جایش برخاست.

و	رَدَّ	السَّلَامَ	عَلَيْهِ	بِخَرَارَةٍ	و	صَافَحَهُ	بِاخْتِرَامٍ	و	رَحَّبَ	به ...
و	پاسخ داد	سلام	به او	به گرمی	و	به او دست داد	با احترام	و	خوش آمد گفت	به او
—	فعل و فاعل	مفعول‌به	جائز و مجرور	جائز و مجرور	—	فعل و فاعل، مفعول‌به	جائز و مجرور	—	فعل و فاعل	جائز و مجرور

و پاسخ سلام او را به گرمی داد و با احترام با وی دست داد و به او خوش آمد گفت ...

لَمَّا	وَصَلَ	الْخَبْرَ	إِلَى	رَسُولٍ	اللَّهِ (ص)	تَأَسَّفَ	و	قَالَ:
هنگامی‌که	رسید	خبر	به	رسول	خدا (ص)	متأسف شد	و	گفت:
...	فعل	فاعل	—	مجرور بحرف الجرّ	مضاف‌إلیه	فعل و فاعل	—	فعل و فاعل

هنگامی‌که خبر به رسول الله (ص) رسید متأسف شد و فرمود:

«مَنْ	لَقِيَ ^(۱)	فَقِيرًا	مُسْلِمًا	فَسَلَّمَ ^(۲)	عَلَيْهِ	خِلَافَ	سَلَامِهِ	عَلَى	الْأَغْنِيَاءِ
هر کس	ملاقات کند	فقیّر	مسلمانی	پس سلام کند	به او	خلاف	سلام کردنش	بر	ثروتمندان
...	فعل و فاعل	مفعول‌به	...	—، فعل و فاعل	جائز و مجرور	...	مضاف‌إلیه، مضاف‌إلیه	—	مجرور بحرف الجرّ

«هر کس فقیر مسلمانی را ملاقات کند پس سلام کند بر او بر خلاف سلام کردنش بر ثروتمندان،

لَقِيَ ^(۳)	اللَّهُ	عَزَّ	و	جَلَّ	يَوْمَ	الْقِيَامَةِ	و ^(۴)	هُوَ	عَلَيْهِ	غَضَبًا ^(۵)
می‌بیند	خداوند	عزیز است	و	بزرگ است	روز	قیامت	در حالی‌که	او	بر او	خشمگین
فعل و فاعل	مفعول‌به	...	—	...	...	مضاف‌إلیه	...	مبتداً	جائز و مجرور	خبر

در روز قیامت خداوند را که گرامی و بزرگ است، می‌بیند در حالی‌که از دست او خشمگین است.»

سَلَّمَ، رَحَّبَ: ماضی باب تفعیل، للغائب
فَقِيرٌ، غَنِيٌّ، غَضَبًا: مشتق و صفت مشبّهه، نکره، معرب
رَدَّ، عَزَّ، جَلَّ: ماضی ثلاثی مجرّد (ردد)، (عزز)، (جلل)
صَافَحَ: ماضی باب مفاعلة، متعدّی
تَأَسَّفَ: ماضی باب تفعّل، مبنی بر فتح
الأغنياء: جمع مکسر غنيّ، معرفه به ال، معرب

الرَّجُلُ الْمُحْسِنُ (مرد نیکوکار)

أَخَذَتْ	رَجُلٌ	مُحْسِنٌ	مَسْجِدًا.	فَسَأَلَهُ	بِهَلُولٍ ^(۵)	عَنْ	سَبَبٍ	بِنَاءٍ	الْمَسْجِدِ.
احداث کرد	مردی	نیکوکار	مسجدی	پس از او سؤال کرد	بهلول	درباره	دلیل	بنای	مسجد
فعل	فاعل	...	مفعول‌به	—، فعل، مفعول‌به	فاعل	—	مجرور بحرف الجرّ	مضاف‌إلیه	مضاف‌إلیه

مردی نیکوکار مسجدی را احداث کرد. پس بهلول درباره‌ی دلیل بنای مسجد از او سؤال کرد.

فَقَالَ	الرَّجُلُ:	أَخَذْتُه	لَاكِتِسَابٍ	الثَّوَابِ.
پس گفت	مرد:	آن را احداث کردم	برای کسب	ثواب
—، فعل	فاعل	فعل و فاعل، مفعول‌به	جائز و مجرور	مضاف‌إلیه

پس مرد گفت: برای کسب ثواب آن را احداث کردم.

۱، ۲ و ۳- این سه فعل، مضارع ترجمه می‌شود؛ به درسنامه درس هفتم مراجعه کنید.

۴- «واو» گاهی «در حالی‌که» ترجمه می‌شود. در کتاب سال سوّم با این نوع «واو» آشنا خواهید شد.

۵- بهلول هو من غفلاء المجانين كان يعيش في عصر هارون الرشيد و قد نُقِلَتْ عنه حکایات كثيرة: بهلول از عاقلان دیوانگان بوده که در زمان هارون الرشید زندگی می‌کرد و حکایات زیادی از او نقل شده است.

فَصَدَّ	بُهْلُولُ	اخْتِبَارَ	الرَّجُلِ	و	مِقْدَارَ	إِخْلَاصِهِ	فِي	الْعَمَلِ.
خواست	بهلول	آزمایش	مرد	و	مقدار	اخلاص او	در	کار
فعل	فاعل	مفعول به	مضاف‌إلیه	—	...	مضاف‌إلیه، مضاف‌إلیه	—	مجرور بحرف الجرّ

بهلول خواست مرد و مقدار اخلاص او را در کار آزمایش کند.

فَكْتَبَ	فِي	لَيْلَةٍ	عَلَى	جِدَارِ	الْمَسْجِدِ:
پس نوشت	در	یک شب	بر	دیوار	مسجد:
— ، فعل و فاعل	—	مجرور بحرف الجرّ	—	مجرور بحرف الجرّ	مضاف‌إلیه

پس در یک شب بر دیوار مسجد نوشت:

«قَدْ أَحَدَثَ	هَذَا	الْمَكَانَ	الْمُقَدَّسَ	الرَّجُلَ	الْمُحْسِنَ	بُهْلُولُ»
احداث کرده است	این	مکان	مقدس	مرد	نیکوکار	بهلول
— ، فعل	مفعول به	...	...	فاعل	...	...

«این مکان مقدس را مرد نیکوکار، بهلول، احداث کرده است.»

فِي	الصَّبَاحِ	لَمَّا	انْتَشَرَ	الْخَبَرُ	ذَهَبَ	النَّاسُ	إِلَى بُهْلُولٍ	لِتَهْنِئَتِهِ	عَلَى عَمَلِهِ	الْحَسَنِ.
در	صبح	هنگامی که	منتشر شد	خبر	رفتند	مردم	به سوی بهلول	برای تبریک به او	بر کارش	نیک
—	مجرور بحرف الجرّ	...	فعل	فاعل	فعل	فاعل	جائز و مجرور	جائز و مجرور، مضاف‌إلیه	جائز و مجرور، مضاف‌إلیه	...

صبح هنگامی که خبر منتشر شد، مردم برای تبریک عمل نیکش به او، به سوی بهلول رفتند.

سَمِعَ	الرَّجُلُ	الْمُحْسِنُ	هَذَا	الْخَبَرُ	فَغَضِبَ	شَدِيداً
شنید	مرد	نیکوکار	این	خبر	پس عصبانی شد	بسیار
فعل	فاعل	...	مفعول به	...	— ، فعل و فاعل	...

مرد نیکوکار این خبر را شنید پس به شدت عصبانی شد

و	ذَهَبَ	إِلَى	بُهْلُولٍ	و	سَتَمَهُ	و	قَالَ	له:
و	رفت	به سوی	بهلول	و	به او دشنام داد	و	گفت	به او:
—	فعل و فاعل	—	مجرور بحرف الجرّ	—	فعل و فاعل، مفعول به	—	فعل و فاعل	جائز و مجرور

و نزد بهلول رفت و به او دشنام داد و گفت:

أَيُّهَا	الْمَكَارُ	لَقَدْ ضَيَّعْتَ	أَمْوَالِي	و	جَعَلْتَ	نَفْسَكَ	شَهِيراً	بَيْنَ	النَّاسِ.
ای	حیله‌گر	تباه کرده‌ای	اموال مرا	و	قرار دادی	خودت را	مشهور	بین	مردم
... ، —	...	— ، فعل و فاعل	مفعول به، مضاف‌إلیه	—	فعل و فاعل	مفعول به، مضاف‌إلیه	مفعول به ثانٍ	...	مضاف‌إلیه

ای حیله‌گر! تو اموال مرا تباه کرده‌ای و خودت را نزد مردم مشهور ساخته‌ای.

فَذَهَبَ	إِلَى	الْمَسْجِدِ	بِسُرْعَةٍ	و	حَذَفَ	اسْمَ	بُهْلُولٍ
پس رفت	به سوی	مسجد	با سرعت	و	حذف کرد	نام	بهلول
... ، فعل و فاعل	—	مجرور بحرف الجرّ	جائز و مجرور	—	فعل و فاعل	مفعول به	مضاف‌إلیه

پس با سرعت به سوی مسجد رفت و نام بهلول را حذف کرد

و	كَتَبَ	اسْمَهُ	بَدَلَهُ	و	عِنْدُنِي	شَعَرَ بِـ	الرَّاحَةِ!!
و	نوشت	اسم خود	به جای او	و	در این هنگام	احساس نمود	راحتی
—	فعل و فاعل	مفعول به، مضاف‌إلیه	... ، مضاف‌إلیه	—	...	فعل و فاعل، —	مجرور بحرف الجرّ

و اسم خود را جای او نوشت و در این هنگام احساس راحتی نمود!!

و	لَمَّا	شَاهَدَ	بُهِلُولُ	هَذَا	الْعَمَلُ	ابْتَسَمَ	و	قال:
و	هنگامی که	مشاهده کرد	بهلول	این	عمل	لبخند زد	و	گفت:
—		فعل	فاعل	مفعول به	...	فعل و فاعل	—	فعل و فاعل

و هنگامی که بهلول این عمل را مشاهده کرد لبخند زد و گفت:

﴿إِنَّمَا﴾	يَتَقَبَّلُ	اللَّهُ	مِنْ	الْمُتَّقِينَ ﴿﴾
فقط	قبول می کند	خداوند	از	پرهیزکاران
— ، —	فعل	فاعل	—	مجرور بحرف الجرّ

خداوند، تنها از پرهیزکاران قبول می کند.

أَخَذَتْ: ماضی باب افعال، متعدی

مسجداً: مشتق و اسم مکان، نکره

اكتساب، اختبار: مصدر باب افتعال، معرفه به اضافه

المقدس، المحسن: مشتق، اسم مفعول و اسم فاعل مزید، معرفه به ال

المکار: مشتق و اسم مبالغه، معرب، معرفه به ال

شاهد: للغائب، ثلاثی مزید باب مفاعلة، متعدی

هذا: اسم اشاره نزدیک، مبنی بر سکون، معرفه به اشاره

يَتَقَبَّلُ: مضارع باب تفعل، للغائب

❖ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ: به سؤال های زیر پاسخ بده:

۱- مَا فَعَلَ الصَّحَابِيُّ حِينَ سَلَّمَ عَلَيْهِ الرَّجُلُ الْفَقِيرُ؟

هنگامی که مرد فقیر به صحابی سلام کرد، صحابی چه کار کرد؟

۲- مَا فَعَلَ الرَّجُلُ حِينَ هَذَا النَّاسُ بُهِلُولاً عَلَى عَمَلِهِ الْحَسَنِ؟

وقتی مردم به بهلول به خاطر کار خیرش تبریک گفتند، آن مرد چه کار کرد؟

۳- مَا قَالَ الرَّجُلُ لِبُهِلُولٍ حِينَ سَأَلَهُ عَنْ سَبَبِ بِنَاءِ الْمَسْجِدِ؟

آن مرد به بهلول هنگامی که از انگیزه ی ساخت مسجد از وی پرسید، چه گفت؟

❖ پاسخ:

۱- رَدَّ الصَّحَابِيُّ سَلَامَهُ بِبُرُودَةٍ.

۲- غَضِبَ الرَّجُلُ وَ سَتَمَهُ وَ قَالَ لَهُ: أَيُّهَا الْمَكَارُ لَقَدْ صَيَّغْتَ أَمْوَالِي وَ جَعَلْتَ نَفْسَكَ شَهِيراً بَيْنَ النَّاسِ.

۳- قَالَ الرَّجُلُ: أَحَدْتُهَا لِاِكْتِسَابِ الثَّوَابِ.

التمرین الأول

✱ املأ الفراغ بما يناسب من الموصولات^(۱): جای خالی را با آنچه از موصولات که مناسب است، پر کن:
(الَّذِي - اللَّتَيْنِ - الَّتِي - الَّذِينَ)

۱- الْعَمَالُ هُمْ يُوصِلُونَ الْبِلَادَ إِلَى الْاِكْتِفَاءِ الذَّاتِي.

الْعَمَالُ	هُمْ		يُوصِلُونَ	الْبِلَادَ	إِلَى	الْاِكْتِفَاءِ	الذَّاتِي
...	...						...

کارگران همان کسانی هستند که کشورها را به خودکفایی می‌رسانند.

۲- الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ هِيَ تَعْرِفُ رِسَالَتَهَا فِي الْمَجْتَمَعِ.

الْمَرْأَةُ	الْمُسْلِمَةُ	هِيَ		تَعْرِفُ	رِسَالَتَهَا	فِي	الْمَجْتَمَعِ
...	...	...					

زن مسلمان همان کسی است که رسالت خود را در اجتماع می‌داند.

۳- قَرَأْتُ الْمَجْلَتَيْنِ فِي الْمَكْتَبَةِ.

قَرَأْتُ	الْمَجْلَتَيْنِ		فِي	الْمَكْتَبَةِ
		...		

دو مجله را که در کتابخانه است، خواندم.

۴- الْمُؤْمِنُ هُوَ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ.

الْمُؤْمِنُ	هُوَ		آمَنَ	بِاللَّهِ	و	رَسُولِهِ
...	...					...

مؤمن همان کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورد.

✱ پاسخ:

۱- الَّذِينَ (جمع مذکر) ۲- الَّتِي (مفرد مؤنث)

۳- اللَّتَيْنِ (این کلمه مثنای «الَّتِي» است.) ۴- الَّذِي (مفرد مذکر)

التمرین الثاني

✱ اسْتَخْرِجِ الْمَعَارِفَ وَ اكْتُبْهَا فِي الْمَكَانِ الْمُنَاسِبِ^(۲): اسم‌های معرفه را استخراج کرده و در مکان مناسب بنویس:

۱- ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ (آل عمران / ۱۲۳)

﴿و﴾	لَقَدْ	نَصَرَكُمُ	اللَّهُ	بِبَدْرٍ

و قطعاً خداوند شما را در جنگ بدر یاری نمود.

۲- ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (الحجرات / ۱۶)

﴿و﴾	اللَّهُ	يَعْلَمُ	مَا	فِي	السَّمَاوَاتِ	و	مَا	فِي	الْأَرْضِ

و خداوند آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است می‌داند.

۱ و ۲- دانش‌آموز گرامی، ترکیب این تمرین به عهده‌ی شماست.

۳- ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ (الشُّعراء / ۱۰۵)

﴿كَذَّبَتْ﴾	قَوْمٌ	نوحٍ	الْمُرْسَلِينَ
قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند.			

۴- ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ...﴾ (الأنبياء / ۹۲)

﴿إِنَّ﴾	هَذِهِ	أُمَّتُكُمْ	أُمَّةً	وَاحِدَةً	و	أَنَا	رَبُّكُمْ...﴾
...	...	...	...	...			
همانا این امت شما، امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم ...							

✱ پاسخ:

- العَلَمُ: الله، بدر، الله، نوحٍ
- الضَّمير: كم، أنا، كم
- المَعْرِفُ بالإضافة: قوم، أُمَّة، رَبُّ
- المَعْرِفُ بـ «أل»: السَّمَاوَات، الأَرْض، الْمُرْسَلِينَ
- المَوْصُول: ما، ما
- الإِشَارَةُ: هذه

التمرين الثالث

✱ عَيْنِ التَّرَادِفِ وَ الْمُضَادَّةِ: (= ، ≠)

البُرودة	الحرارة	أَحَدَتْ	صَنَعَ	الليل	النَّهَار
صَيَّعَ	وَجَدَ	الاکتساب	الحصول	الحسن	السَّيِّئ

✱ پاسخ:

البُرودة ≠ الحرارة (سرما ≠ گرما)	أَحَدَتْ = صَنَعَ (ساخت)	الليل ≠ النَّهَار (شب ≠ روز)
صَيَّعَ ≠ وَجَدَ (تباه کرد ≠ یافت)	الاکتساب = الحصول (به دست آوردن)	الحسن ≠ السَّيِّئ (نیکی ≠ بدی)

کارگاه ترجمه

- در ترجمه اسم‌های نکره معمولاً از «ی، یک» استفاده می‌کنیم:

قرأتُ مقالةً في مجلَّةٍ: مقاله‌ای را در یک مجله خواندم.

- مشارالیه هرگاه دارای (ال) باشد، اسم اشاره آن به صورت مفرد ترجمه می‌شود هرچند مثنی یا جمع باشد، که در این صورت با صفت اشاره یا اسم اشاره فارسی مطابقت می‌کند:

هذا الفلاح ... هذانِ الفلاحانِ ... هؤلاءِ الفلاحونَ ...

این کشاورز ... این دو کشاورز ... این کشاورزان ...

- مشارالیه هرگاه بدون (ال) باشد، اسم اشاره‌ی آن، عیناً ترجمه می‌شود و در این صورت با ضمیر اشاره فارسی مطابقت می‌کند:

هذا فلاحٌ: این، کشاورز است. هذانِ فلاحانِ: این‌ها، دو کشاورزند. هؤلاءِ فلاحونَ: این‌ها، کشاورزند.

✱ للترجمة: برای ترجمه

اقْرَأِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَتَهَا الصَّحِيحَةَ:

عبارت‌های زیر را بخوان سپس ترجمه‌ی درست آن‌ها را معین کن:

۱- ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (المائدة / ۱۵)

الف- به‌راستی از سوی خداوند روشنایی و کتاب روشنگر برای شما آمد.

ب- به‌راستی شما را از سوی خدا نوری و کتابی روشنگر آمده است.

۲- ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (الإسراء / ۹)

الف- همانا این قرآن به آیینی که استوارتر است راهنمایی می‌کند.

ب- همانا این، قرآنی است که به بهترین روش راهنمایی می‌کند.

✓ پاسخ:

۱- ب) زیرا «قَدْ + فعل ماضی = ماضی نقلی» ← قد جاء: آمده است و همچنین «كتاب» نکره است و ترجمه‌اش می‌شود: کتابی

۲- الف) زیرا قرآن با «ال» آمده است، بنابراین به‌صورت معرفه ترجمه می‌شود.

في رحاب نهج البلاغة

✱ اِقْرَأِ العِبَارَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ تَرْجِمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ بِعِبَارَةٍ مَأْلُوفَةٍ: عبارت زیر را بخوان سپس آن را با عبارتی روان به فارسی ترجمه کن:

* مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.

✓ پاسخ:

* هر کس در نظرش خودکامه باشد هلاک می‌شود و هرکس با مردان مشاوره کند، در عقل‌های آن‌ها شریک می‌شود.



المفردات

أَتَى: آمد

جَعَلَ: گرداند، قرار داد

صَنَعَ: ساخت

أَحَدَثَ: ایجاد کرد، ساخت

رَدَّ: برگرداند

صَيَّعَ: تباہ کرد، نابود ساخت

الاختبار: آزمودن، امتحان کردن

رَدَّ السَّلامَ: پاسخ سلام را داد

العَمال: ج عامل: کارگران

الاكتساب: به دست آوردن، کسب کردن

العون: یار، یاور، یاری کردن

الاكتفاء الذاتي: خودکفایی

سَلَّمَ عَلَى: سلام کرد بر ...

الغضبان: عصبانی، خشمگین

أَوْحَى: وحی کرد

سَتَمَ: دشنام داد

لَقِيَ: برخورد کرد، روبه‌رو شد

أَوْضَلَ: رساند

الشهیر: نامدار، نامور

نَهَضَ: برخاست

البرودة: سردی

صَافَحَ: دست داد

رَحَّبَ: خوش آمد گفت

عَزَّوَجَلَّ: بزرگ و گرامی است

تهنئة: تبریک

مَكَّار: بسیار حیلہ‌گر

بَدَّلَهُ: به جای آن

راحة: آسایش

مجتمع: جامعه

آمن: ایمان آورد

كَذَّبَ: تکذیب کرد، دروغ پنداشت

مبین: روشن‌گر

أَقْوَمَ: استوارتر

نصر: یاری نمود

لافرق: فرقی نیست

لَمَّا: وقتی‌که

الحصول: به دست آوردن

السَّيِّئَ: زشت

تَأَسَّفَ: افسوس خورد

استبدَّ: خودرایی کرد

هَلَكَ: نابود شد، از بین رفت

شاوَرَ: مشورت کرد

شَارَكَ: شرکت کرد

إِبتَسَمَ: لبخند زد

تَقَبَّلَ: پذیرفت

المرادفات

أَتَى = جاء

جعل = وضع

صَنَعَ = أحدث

سَتَمَ = سَبَّ

نَهَضَ = قام

راحة = رخاء

مجتمع = اجتماع

الاكتساب = الحصول

المتضادات

أَتَى ≠ ذهب

صَنَعَ ≠ خَرَّبَ

غضبان ≠ فرحان

برودة ≠ حرارة

نَهَضَ ≠ قعد

هَنَأَ ≠ سَلَّى

آمن ≠ كفر

كَذَّبَ ≠ صَدَّقَ

صَيَّعَ ≠ وَجَدَ

ليل ≠ نهار

الحسن ≠ السَّيِّئَ

فقير ≠ غني

الجموع المكسرة

العَمال ← العامل

اموال ← مال

الأغنياء ← الغني



خلاصه نموداری قواعد درس سوم



سوالات ترجمه و تعریب

لترجمة:

- ۱- كَتَبَ إِسْمُهُ بَدَلَهُ وَ شَعَرَ بِالرَّاحَةِ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۲- رَدَّ السَّلَامَ عَلَيْهِ بِخَرَارَةٍ وَ صَافَحَهُ بِاخْتِرَامٍ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۳- ﴿اللَّهُ يَغْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ (برقی مدارس - دی ماه)
- ۴- قَصَدَ يُهْلَوُ إِيْتِبَارَ الرَّجُلِ وَ مَقْدَارَ إِخْلَاصِهِ فِي الْعَمَلِ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۵- أَيُّهَا الْمَكَارُ جَعَلْتَ نَفْسَكَ شَهِيرًا بَيْنَ النَّاسِ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۶- هَذَانِ الْفَلَّاحَانِ مُجِدَّانِ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۷- ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (برقی مدارس - دی ماه)
- ۸- سَمِعَ الرَّجُلَ الْمُحْسِنُ هَذَا الْخَبَرَ فَغَضِبَ شَدِيدًا. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۹- إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۱۰- الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ هِيَ الَّتِي تَعْرِفُ رِسَالَتَهَا فِي الْمُجْتَمَعِ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۱۱- الْأَعْمَالُ هُمْ الَّذِينَ يُوَصِّلُونَ الْبِلَادَ إِلَى الْاِكْتِفَاءِ الذَّاتِي. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۱۲- كَتَبَ فِي لَيْلَةٍ عَلَى جِدَارِ الْمَسْجِدِ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۱۳- سَأَلَهُ عَنْ سَبَبِ بِنَاءِ الْمَسْجِدِ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۱۴- أَخَذَتْهُ لِاِكْتِسَابِ الثَّوَابِ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۱۵- نَهَضَ الصَّحَابِيُّ مِنْ مَكَانِهِ وَ رَحَّبَ بِهِ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۱۶- ذَهَبَ النَّاسُ لِتَهْنِئَتِهِ عَلَى عَمَلِهِ الْحَسَنِ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۱۷- لَقَدْ صَيَّغَتْ أَمْوَالِي وَ جَعَلْتُ نَفْسَكَ شَهِيرًا عِنْدَ النَّاسِ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۱۸- سَلَّمَ رَجُلٌ غَنِيٌّ عَلَى ذَلِكَ الصَّحَابِيِّ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۱۹- نَهَضَ الصَّحَابِيُّ مِنْ مَكَانِهِ وَ رَدَّ السَّلَامَ عَلَيْهِ بِخَرَارَةٍ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۲۰- فِي الصَّبَاحِ لَمَّا اِنْتَشَرَ الْخَبَرُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى يُهْلَوِ لِتَهْنِئَتِهِ. (برقی مدارس - دی ماه)
- ۲۱- أَخَذَتْ رَجُلٌ مُحْسِنٌ مَسْجِدًا. (برقی مدارس - دی ماه)

اُكْتُبْ:

- ۲۲- برنده (بالعربیّة): (برقی مدارس - دی ماه)
- ۲۳- الاِكتساب (بالفارسیّة): (برقی مدارس - دی ماه)
- ۲۴- برودة (بالفارسیّة): (برقی مدارس - دی ماه)
- ۲۵- دیوار (بالعربیّة): (برقی مدارس - دی ماه)
- ۲۶- الاِكتفاء الذَّاتِي (بالفارسیّة): (برقی مدارس - دی ماه)
- ۲۷- الاِخْتِبَار (بالفارسیّة): (برقی مدارس - دی ماه)
- ۲۸- الفُلك (بالفارسیّة): (برقی مدارس - دی ماه)
- ۲۹- دست داد (بالعربیّة): (برقی مدارس - دی ماه)
- ۳۰- کارگر (بالعربیّة): (برقی مدارس - دی ماه)

للتعريب:

- ۳۱- این مؤمنان خداوند را عبادت می‌کنند. (برقی مدارس - دی ماه)

پاسخ نامه‌ی سوالات امتحان پایان ترم

✓ برای ترجمه:

- ۱- اسمش را به جای آن نوشت و احساس راحتی کرد.
- ۲- پاسخ سلام او را با گرمی داد و با احترام با او دست داد.
- ۳- خداوند آن چه را که در آسمان‌ها و آن چه را در زمین است، می‌داند.
- ۴- بهلول خواست مرد و میزان اخلاص او را در کار امتحان کند.
- ۵- ای حيله‌گر تو خودت را بين مردم مشهور کردی.
- ۶- اين دو کشاورز، کوشا هستند.
- ۷- قطعاً این قرآن به راهی که استوارتر است، هدایت می‌کند.
- ۸- مرد نیکوکار این خبر را شنید پس شدیداً خشمگین شد.
- ۹- قطعاً خداوند از تقوای پیشگان، قبول می‌کند.
- ۱۰- زن مسلمان، کسی است که رسالت خود را در اجتماع می‌داند.
- ۱۱- کارگران کسانی هستند که کشور را به خودکفایی می‌رسانند.
- ۱۲- در شبی بر دیوار مسجد نوشت.
- ۱۳- از او درباره‌ی علت احداث مسجد سؤال کرد.
- ۱۴- آن را برای به‌دست آوردن (کسب) ثواب احداث کردم.
- ۱۵- صحابی از جایش برخاست و به او خوش آمد گفت.
- ۱۶- مردم برای تبریک گفتن عمل نیکش به او، رفتند.
- ۱۷- اموال من را تباه کرده‌ای و خودت را نزد مردم مشهور ساخته‌ای.
- ۱۸- مردی ثروتمند بر آن صحابی سلام کرد.
- ۱۹- صحابی از جای خود برخاست و سلام او را به گرمی جواب داد.
- ۲۰- صبح، هنگامی که این خبر انتشار یافت مردم برای تبریک گفتن به او سمت بهلول رفتند.

✓ بنویس:

- ۲۲- الفائز
- ۲۳- به‌دست آوردن
- ۲۴- سردی
- ۲۵- الجدار
- ۲۶- خودکفایی
- ۲۷- امتحان کردن
- ۲۸- کشتی
- ۲۹- صافح
- ۳۰- العامل

✓ برای ترجمه به عربی:

- ۳۱- هؤلاء المؤمنون يعبدون الله.

✓ ترجمه صحیح را مشخص کن:

- ۳۲- (۲) صحیح است. مرد نیکوکاری مسجدی ساخت. در ترجمه‌ی اسم‌های نکره معمولاً از «ی»، «یک» استفاده می‌شود.
- ۳۳- (۲) المؤمن هو الذي: مؤمن کسی است که / آمن: ایمان آورد.
- ۳۴- (۲) قد جاء: ماضی نقلی / كم: ضمیر متصل نصبی (شما را) / من الله: از سوی خدا / نور: نوری / كتاب مبين: کتابی روشن‌گر
- ۳۵- (۱) قرأت: خواندم / مقالة: مقاله‌ای را (اسم نکره است) / في مجلة: در یک مجله
- ۳۶- (۲) زیرا مشارالیه یعنی «التلميذات» «ال» دارد پس اسم اشاره مفرد ترجمه می‌شود.
- ۳۷- (۱) هذا القرآن: این قرآن / يهدي: هدایت می‌کند (راهنمایی می‌کند) / للتي هي اقوم: به (آیینی) که استوارتر است.
- ۳۸- (۱) هذان: این‌ها / خصمان: دو گروه دشمن یک‌دیگرند / إختصموا: با هم ستیز کردند / في ربهم: درباره‌ی پروردگارشان
- ۳۹- (۲) هؤلاء: این‌ها / فلاحون: کشاورزند

✓ خطاها در ترجمه را تصحیح کن:

- ۴۰- یک مقاله را در مجله‌ای خواندم.
- ۴۱- در شبی روی دیوار مسجد نوشت.
- ۴۲- آن کشاورزان در مزرعه کار می‌کنند.
- ۴۳- همانا این امت شما، امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم.
- ۴۴- مرد نیکوکار این خبر را شنید.

✓ جای خالی در ترجمه را کامل کن:

- ۴۵- فقيراً: فقیر، لقي: ملاقات کرد («ملاقات کند» ترجمه می‌شود) سلم: سلام کند، الاغنياء: ثروتمندان، لقي: ملاقات می‌کند، غضبان: خشمگین است
- ✓ دو متن زیر را بخوان سپس به سؤالات پاسخ بده:
- ۴۶- مردی فقیر در راه بر یکی از صحابه سلام کرد پس صحابه سلامش را به سردی برگرداند (پاسخ داد). بعد از مدتی مردی ثروتمند به آن صحابه سلام کرد. پس صحابه از جایش برخاست و سلام او را به گرمی پاسخ داد. رسول خدا گفت: هرکس فقیر مسلمانی را ملاقات کند پس برخلاف سلامش به ثروتمندان به او سلام کند، خدای عزوجل را در روز قیامت در حالی که خشمگین است ملاقات می‌کند.
- (الف) نَهَضَ الصَّاحِبِيُّ مِنْ مَكَانِهِ وَ رَدَّ السَّلَامَ عَلَيْهِ بِحَرَارَةٍ.
- (ب) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا خَلَفَ سَلَامَهُ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ غَضَبَان.

- (ج) «السَّلَامُ»: مفعول به و منصوب، «الله»: مفعول به و منصوب، «غضبان»: خبر از نوع مفرد و مرفوع

سوالات چهارگزینه‌ای برگزیده

سراسری

- ١- عَيْنُ المعرفة:
- (١) ما سَأَلَ شيئاً (٢) ما تَسَأَلُ تَجِدُ! (٣) ما سَأَلْتَنِي كَانَ مفيداً (٤) مَنْ سَأَلَ سَأَلْ سؤالا؟
- (٧٧) (تجربی)
- ٢- عَيْنُ «ما» الحرفية:
- (١) ما أَرَدْتُ أَنْ تَنَالَ نِلْتَهُ! (٢) ما رَضِيَ لِنَفْسِهِ الجَهْلَ، فَتَعَلَّمَ! (٣) ما أَرْجُو مِنْكَ القيامَ بِهِ هو الاجتهاد! (٤) ما بِيَدِكَ؟! قَلَمٌ أَوْ كِتَابٌ!؟
- (٨٢) (زبان)
- ٣- عَيْنُ ما فِيهِ مِنَ الأَسْمَاءِ النكرة:
- (١) لَا بَأْسَ! أَنْتَ إِحْمِلِ القُرْبَةَ لِأَنَّكَ أَقْدَرُ مِنِّي عَلَيْهَا! (٢) هُنَاكَ العيونُ الَّتِي تَسُرُّ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهَا! (٣) بَعْدَ تَنَاوُلِ العشاءِ شَعُرْتُ بِالتَّعَاسِ فَذَهَبْتُ لِلتَّوَمِ! (٤) صَدِيقُكَ مَنْ يُرْشِدُكَ إِلَى الأَعْمَالِ الحسنة!
- (٨٩) (فنی و مرفه‌ای)
- ٤- عَيْنُ «ما» تختلف عن الباقي:
- (١) ما رَأَيْتُ مَنْ لَا يَغْتَنِمُونَ الفرصة. (٢) بَعْدَ زَمَنِ ما غَيَّرَ فِكْرَهُ وَ نَظَرَتَهُ. (٣) فِيهِ ما يَضْمَنُ سَلَامَةَ رُوحِنَا وَ جِسْمِنَا. (٤) ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مَبْشَرًا وَ نَذِيرًا.
- (٨٤) (فنی و مرفه‌ای)
- ٥- عَيْنُ العبارة الَّتِي جَاءَ فِيهَا ثَلَاثُ معارف:
- (١) أَنَا أَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ كَيْ أَعْرِفَ لُغَةً حَيَّةً (٢) الْإِنْسَانُ يَأْكُلُ لِيَعِيشَ، لَا يَتَعِيشُ لِأَكْلِ! (٣) رَبُّ سَكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ الْكَثِيرِ (٤) كُلَّمَا تَعَتَّمْتُ عَلَى نَفْسِكَ أَفْضَلَ!
- (٨١) (فنی و مرفه‌ای)

آزاد^(١)

- ٦- مِيزُ الخَطَأِ (عَيْنُ نوعِ المعرفة): «يَحْمِلُكَ الْأَشْرَافُ مَعَ أَيْدِيهِمْ»
- (١) هم = مضاف اليه (٢) لَكَ = ضمير (٣) الاشراف = ذوالالام (٤) أَيْدِي = مضاف
- (٩٠) (رياضی)
- ٧- كَمْ معرفةً فِي العبارة:
- «بَعْدَ أَيَّامٍ سَمِعْنَا خَبَرَ وَفَاتِهِ»
- (١) ثَلَاثُ (٢) خَمْسُ معارف (٣) اِثْنَتَانِ (٤) أَرْبَعُ
- (٨٩) (رياضی عمر)
- ٨- كَمْ معرفةً فِي العبارة: «يَحْمِلُكَ الْأَشْرَافُ عَلَى أَيْدِيهِمْ»
- (١) ثَلَاثُ معارف (٢) خَمْسُ معارف (٣) اِثْنَتَانِ (٤) أَرْبَعُ معارف
- (٨٩) (رياضی عمر)
- ٩- كَمْ معرفةً فِي العبارة: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»
- (١) معرفةً واحدةً (٢) اثْنَتَانِ (٣) اِثْنَتَانِ (٤) ثَلَاثُ
- (٨٧ و ٨٨) (رياضی ٨٧ و ٨٨)
- ١٠- كَمْ معرفةً فِي العبارة: (فَالَّذِي يَكْذِبُ يُشَاهِدُ نَتِيجَةَ كِذْبِهِ)
- (١) ثَلَاثُ (٢) معرفتانِ اثنتانِ (٣) اِثْنَتَانِ (٤) معرفةً واحدةً
- (٨٧) (فارسی از کشور ٨٧)
- ١١- عَيْنُ الجملة الَّتِي كُلُّ أَسْمَائِهَا معرفة:
- (١) كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَحْبِبُونَ الذَّهَابَ إِلَى مَكَّةِ الْمُكَرَّمَةِ. (٢) «وَمَا يُرِيدُكَ لَعْلَ السَّاعَةِ قَرِيبٌ.» (٣) لِيَجْعَلَ الْإِنْسَانُ جَهْدَ النَّمْلَةِ نَصَبَ أَعْيُنِهِ دَائِمًا! (٤) يَا اللَّهُ! أَنْتَ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبِي وَ أَنَا الْمُحْتَاجُ إِلَى سِتْرِهَا فِي الْآخِرَةِ.
- (٨٥) (رياضی)
- ١٢- عَيْنُ الجملة الَّتِي كُلُّ أَسْمَائِهَا معرفة:
- (١) مَنْ ذَهَبَ إِلَى الْبَيْتِ؟ (٢) مَا جَاءَ أَحَدٌ (٣) الْعَذْرُ عِنْدَ كَرَامِ النَّاسِ مُقْبُولٌ (٤) مَا تَسَأَلُ تَجِدُ
- (٨٨ و ٨٤) (رياضی ٨٨ و ٨٤)

پاسخ‌های تشریحی

«ما» تنها در گزینه‌ی (۳) موصول می‌باشد. «ما» در گزینه‌ی (۱) حرف نفی و در گزینه‌ی (۲) اسم شرط است و در گزینه‌ی (۴)، «من» اسم استفهام می‌باشد.

ترجمه‌ی گزینه‌ها:

- (۱) چیزی نخواست
(۲) هرچه بخواهی می‌یابی
(۳) آن‌چه از من خواست مفید بود.
(۴) چه کسی سؤالی پرسید؟
البته در گزینه‌ی (۳) «ی» نیز ضمیر و معرفه است.

تذکره: از میان انواع «ما»، «ما»ی موصوله و «ما»ی استفهامیه و «ما»ی شرطیه اسم هستند و «ما»ی نفی حرف می‌باشد.

تنها در گزینه‌ی (۲) «ما»ی حرفیه وجود دارد. به ترجمه‌ی گزینه‌ها دقت کنید:

- (۱) هرچه بخواهی که (به آن) بررسی به آن می‌رسی.
(۲) برای خودش جهل را نپسندید پس (علم) آموخت.
(۳) آن‌چه که من از تو انجام آن را می‌خواهم همان تلاش است.
(۴) در دست تو چیست؟ یک قلم یا یک کتاب؟
در گزینه‌ی (۱) «بأس» و «أقدر» نکره می‌باشد.

«ما» در سایر گزینه‌ها بر سر فعل ماضی ظاهر شده و آن را منفی کرده است، اما «ما» در این گزینه موصول است.

ترجمه‌ی گزینه‌ها:

- (۱) ندیدم کسانی را که فرصت را غنیمت نمی‌شمارند.
(۲) بعد از زمانی فکر و نظر خود را تغییر نداد.
(۳) آن‌چه که سلامت روح و جسم ما را تضمین می‌کند در آن است.
(۴) تو را نفرستادیم جز بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده. (تو را فقط بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم).

در این گزینه أنا، اللغة و العربية اسم‌های معرفه هستند.

«هم» معرفه به ضمیر است.

معرفه‌ها عبارتند از: «نا» در «سمعنا»، «خبر»، «وفاة» و «ه»

معرفه‌ها عبارتند از: «ك»، «الأشراف»، «أیدی» و «هم»

هذا، القرآن، التي، هي

«الذي» معرفه به موصول، «نتیجة» و «كذب» معرف بالاضافة و «ه» معرفه به ضمیر می‌باشند.

در سایر گزینه‌ها به ترتیب «كثیر»، «قرب» و «دائماً» نکره می‌باشند.

در همه گزینه‌ها اسم نکره وجود دارد و این سؤال پاسخ صحیحی ندارد.

معرفه‌ها عبارتند از: «مساعدة»، «ه»

معرفه‌ها عبارتند از: «القرآن»، «ما»، «هو»

اسم‌های معرفه عبارتند از: أنا و ها (معرفه به ضمیر) مدینه و باب (معرفه به اضافه) العلم (معرفه به ال) و علی (معرفه به علم)

ترجمه‌ی عبارت: بر آن‌چه از دست شما می‌رود، تأسف مخورید و بر آن‌چه به دست شما می‌رسد شادمانی نکنید.

در گزینه‌ی (۱) «مدین»^(۱) و «شعیب»، در گزینه‌ی (۲) «ایران» و در گزینه‌ی (۳) «الله» اسم علم می‌باشند.

تذکره: اگر بعد از «من» و «ما» در عبارت، شبه‌جمله باشد «من» و «ما» غالباً موصول یا استفهام هستند. در این‌جا «بقوم» و «بأنفسهم» شبه‌جمله

(جار و مجرور) هستند. در این عبارت «يُغَيَّرُ» فعل متعدی و «ما» در هر دو حالت مفعول می‌باشد.

این اسم، اسم خاص خداوند است.

به تعداد اسم‌های معرفه عبارات توجه کنید:

(۱) ۱- هذا: معرفه به اشاره، ۲- القرآن: معرفه به علم، ۳- التي: معرفه به موصول، ۴- هي: معرفه به ضمیر

(۲) ۱- الله: معرفه به علم، ۲- ما: معرفه به موصول، ۳- السماوات: معرفه به ال، ۴- ما: معرفه به موصول، ۵- الارض: معرفه به ال

(۳) ۱- قوم: معرفه به اضافه، ۲- نوح: معرفه به علم، ۳- المرسلین: معرفه به ال

(۴) ۱- اكبر: معرفه به اضافه، ۲- العيب: معرفه به ال، ۳- ما: معرفه به موصول، ۴- ك: معرفه به ضمیر، ۵- مثل: معرفه به اضافه، ۶- ه: معرفه به ضمیر

(۱) «مدین» نام مکانی است.